

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مصاحبه کیم پیترسن با جف براون نویسنده ظهور چین
برگردان: آمادور نویدی
۰۸ مارچ ۲۰۱۷

صعود چین برای بقیه جهان به چه معناست؟



جف جی. براون

پونتو پرس، یک نشریه مطبوعاتی کوچک وقف شده برای عناوین (کتاب) مترقیست، که کتاب صعود چین: راه سرمایه داری، مقصد سوسیالیست (۱) نوشته جف جی. براون (۲) را منتشر نموده است. این کتاب کوششیست جهت آموزش هموطنان غربی درباره واقعیت‌های چین، تخریب لایه‌های متعدد اطلاعات دروغ و تبلیغات غربی که این ملت باسابقه ۵۰۰۰ ساله را اهریمن جلوه می‌دهد.

براون در نوشتن چنین کتابی جاذبه دارد. ابتداء، او مسلط به زبان مندارین (یکی از گویش‌های چینیست) و (همچنین در حال یاد گرفتن زبان‌های پرتگالی، عربی، و فرانسه است). دوم، او به مدت ۱۳ سال در چین زندگی کرده است، و در حال حاضر در شن ژن است. او همچنین به بسیاری از مناطق چین سفر کرده است. این به عنوان پایه ای برای (سخنرانی درباره) سفرنامه سیاسی نوشته براون، ۴۴ روز سفر با کوله پشتی در چین: پادشاهی قرون وسطی در قرن ۲۱، با امریکا، اروپا، و سرنوشت جهان در چشم اندازش (۳) خدمت کرده است.

براون علاوه بر سال‌ها زندگی در چین، در اوکلاهما بزرگ شده و از دانشگاه ایالتی اوکلاهما فارغ التحصیل شده است چنین امری به او تجربه ارائه داده است که جنگ‌های امپریالیستی ساخت امریکا و صعود چین ضدامپریالیست را، که اکنون در هم‌آهنگی با روسیه است مقایسه و تجزیه و تحلیل کند، و پرمحتوا، با جزئیات محاوره‌ای شرح دهد (برای مثال، براون به دولت چین بابا بیجینگ می‌گوید؛ یک لحن محاوره‌ای که من آنرا در کتاب ظهور چین با عنوان پدر بزرگ بیجینگ ترجمه می‌کنم). من یک مصاحبه ایمیلی با جف براون جهت افشای دروغ‌های رسانه‌های غربی درباره چین و آزمون دسیسه‌های سیاسی و نظامی امریکا علیه قدرت اقتصادی برتر آینده، یک کشور سوسیالیستی انجام داده‌ام که صعودش می‌تواند به عنوان نشانه مرگ شوم سرمایه داری باشد، یا حداقل رقابت برابری را پیش‌گوئی کند.

کیم پیترسن: ابتداء از آنجانی که شما سال‌ها تجربه (زندگی) در چین دارید، سوال بزرگی برای شروع، بله، جهت آغاز مصاحبه می‌پرسم، آیا می‌توانید تغییر(تغییرات) عمده ای را که شما دیده اید خلاصه کنید و این (تغییرات) چه چیزی را برای آینده چین و جهان پیش‌گویی می‌کند؟

جف جی. براون: بله، کیم، این هم پاسخ بزرگی برای شما. چین هرگز از تطبیق خود به چیزی که نیاز حرکت به جلو دارد متوقف نشده، و این برمی‌گردد به آزادی که در سال ۱۹۴۹ به دست آورد. در زمانی که من آنرا دوره مانو (سال ۱۹۷۸-۱۹۴۹) می‌خوانم، مرتب بسیاری اصلاحات و اقدامات انجام می‌گرفت که مردم را جلب به حرکت کند و زندگی آن‌ها را بهبود بخشد، اگرچه این اغلب در غرب نادیده گرفته شده و یا تکذیب می‌شود. در طول دوره دنگ (-۱۹۷۸-۲۰۱۲)، این مفهوم مشابه «بهبود مستمر» برای تغییر مردم دنده عوض کرد و روش‌های سرمایه داری در اقتصاد چین ادغام شد تا آن ثروتی انباشت شود که حزب کمونیست چین احساس می‌کرد کشور نیاز دارد، که گذار مارکسیستی از سوسیالیسم به کمونیسم «توانگر» تحقق یابد. اکنون ما در دوره شی (از سال ۲۰۱۲ تا به امروز) هستیم و دولتی را که من با مهربانی بابا بیجینگ می‌خوانم، گام‌هایی را جهت حفظ اهداف قانون اساسی چین در رسیدن به یک جامعه و اقتصاد کمونیستی برمی‌دارد.

با چنین اهداف والایی مانند این‌ها، تعجبی ندارد که چین و ۱/۴ میلیارد شهروندش در حالت ثابتی از تکامل باشند. ما از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ در این‌جا زندگی کردیم و در سال ۲۰۱۰، پس از پنج سال وقفه در فرانسه و نه سال در امریکا به چین برگشتیم. این تجربه الهام مات و مبهوت و هیبت بود که ببینیم در طول ۱۴ سال چه اتفاقی افتاده بود. نه تنها زیرساخت و توسعه کل کشور، بلکه رشد موازی و مهارت مردم بود و هنوز هم برای من، بزرگترین جذبه ادامه دارد. چینی‌ها مردمی فوق العاده منعطف و قابل تعدیل هستند، دلیل کلیدی که آن‌ها را دارای طولانی‌ترین تمدن ماندگار موجود در تاریخ بشری می‌کند.

چین از سال ۱۹۴۹، یک میلیارد شهروند را از فقر نجات داده است و بزرگترین و سریع‌ترین رشد طبقه متوسط را در جهان ایجاد کرده است، که اکنون بیش از ۳۰۰ میلیون است و هر روز، ۱۰ هزار شهروند به این طبقه اضافه می‌شود. قدرت خرید افراد - در نرخ تبدیل ارز (تئوری پی پی پی) (۴)، چین از امریکا پیشی گرفته است، و به شماره ۱ اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۴ تبدیل شده و از نظر پی پی پی، و تنها در یکسال از حالا به بعد ۵۰٪ بزرگتر از امریکا خواهد شد. از لحاظ نرخ تبدیل ارز کلاسیک، چین قبل از سال ۲۰۲۰ امریکا را پشت سر می‌گذارد.

رئیس جمهور چین، شی جین پینگ این را شرایط «نرمال جدید» می‌خواند. اما در واقعیت، اوضاع «مانند قدیم همان قدیمی» است. پادشاهی قرون وسطای چین همواره بزرگترین کشور با بزرگترین اقتصاد بود، که به ۵۰۰۰ سال پیش برمی‌گردد، اما در سال ۱۸۷۲، چین مستعمره و غارت شده بود و سرانجام در مواجهه با امپریالیسم امریکا و اروپای غربی وحشی، و فروشنده مواد مخدر، از ظرافت به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان از پا افتاد. چین چقدر بزرگ بود؟ در ۲۵۰ سال قبل از میلاد، امپراتوری قدرت‌مند روم ۴ میلیون فرد فاعل داشت، در حالی که در همان زمان، ملت چین ۳۵ میلیون نفر، تقریباً نه برابر بیشتر نفر داشت.

از قرن ۱۵، تا کنون، به لطف ۵۰۰ سال تغییر و ثروت (بخت و اقبال) غیرعادی، بین غرب توسعه طلب استعمارگر و چین، اگر نژادهای اروپایی فکر کنند که اربابان ۸۵٪ از مردم تیره پوست جهان و منابع طبیعی آن‌ها همواره حق الهی آن‌ها بوده است، می‌توانند بخشیده شوند. اما حال، با آزادی و استقلال چین از استبداد غرب، از سال ۱۹۴۹، آن‌ها باید خوب فکر کنند که بتوانند به چین «نرمال قدیمی»، به عنوان ارباب بشریت برگردند. تا زمانی که حزب کمونیست چین

در قدرت است، و من فکر می‌کنم که آنها برای ۱۰۰ سال و یا بیشتر خواهند ماند، چین همچنان مدعی برتری اقتصاد بر روی سیاره زمین خواهد ماند.

این با استقبال اکثریت عظیمی از بشریت روبه‌رو خواهد شد، از آنجایی که آن‌ها همان کسانی هستند که هزاران سال از زمان اسکندر کبیر، در قرن ۴ قبل از میلاد توسط غرب به غارت رفته، مور تجاوز قرار گرفته و قتل‌عام شده‌اند. اما چین به عنوان «اژدهای بزرگ» جهان نیز برای شهروندان سرزمین آنگلوآرپائی بسیار مثبت است. ثروت غرب، تمام آثار تاریخی، موزه‌ها، آسمان‌خراش‌ها و بلوارهای گسترده‌اش، از کشورهای توسعه نیافته به سرقت رفته شده و می‌شود. تمام این‌ها بر روی خون و استخوان‌های حداقل یک میلیارد انسان ساخته شده است، که هنوز توسط سرزمین آنگلوآرپائی و اسرائیل کشتار و نابود شده و می‌شوند. ستاندارد زندگی ما به لطف ادامه نژادپرستی، استعمار، امپریالیسم و جنگ در سراسر سیاره است.

اما این چنین چیزی برای چین حقیقت ندارد. چینی‌ها هرگز نه توسعه طلب، و استعمارگر بوده‌اند و نه امپریالیست. برای هزاران سال، چینی‌ها کشور خودشان را از طریق مرزهای طبیعی خودشان گسترش داده‌اند. آنها فرصت‌های زیادی داشته‌اند و قرن‌ها در بخش فن‌آوری پیش‌تاز بوده‌اند، که الکساندر بزرگ آسیائی، چنگیز خان، آندرو جکسون یا شاه لئوپولد دوم باشند. با این‌حال، خلاف تبلیغات غربی این در دی‌ان‌ای (ژن) فرهنگی و سیاسی آن‌ها نیست که بر مردم دیگر حکم‌فرما شوند و آن‌ها را استثمار کنند.

لازم نیست که شما دانشمند راکتی باشید تا ببینید که امپراتوری جهانی استعمار غرب شروع به فروپاشی کرده است. جنگ‌های اول و دوم جهانی شیپور اعلام سقوط بودند و صدها جنگ و خشونت دیگر، و تخریب بسیاری از کشورهای این قاره و دولت‌هایشان، از آن‌زمان به بعد و ادامه‌اش، منادیان مرگ هستند.

کیم پیترسن: سؤال بعدی درباره سیستم اقتصادی – سیاسی چین است. جمهوری خلق چین ظاهراً کمونیست است. در زمانی که مانو تسه دونگ رهبر بود و کشور را مدرنیزه کرد، هیچ بحثی وجود نداشت. به هر حال، استاد چپ بازنشسته جیمز پتراس استدلال می‌کند (۵)، که چین از سوسیالیسم منحرف شده است و در چین یک انقلاب دوم در راه است که به دنبال اخلاقی کردن سرمایه داری است. او از دنگ شیائوپینگ نقل قول می‌کند که ثروت‌مند شدن باشکوه است. این نقل قول حقیقت ندارد (۶)، و هیچ مدرکی از دنگ وجود ندارد که هرگز چنین حرفی زده باشد. بنابراین، تز ابداعی پتراس برای شروع نامیمون است.

پتراس در مقاله بعدی خود می‌نویسد که، «توسعه سرمایه داری چین بر اتحاد سه گانه سرمایه داران دولتی، خارجی و ملی متمرکزست و همه آن‌ها به فساد گسترده و عظیم مقامات حزب و دولت وابسته‌اند (۷).

این در سال ۲۰۱۵، زمانی بود که دوره تصدی رهبری فعلی شی جین پینگ در راه بود. یکی از قسمت‌های کلیدی او رهانی حزب کمونیست چین از فساد است. او بقای حزب کمونیست چین را وابسته به این می‌داند. [نگاه کنید، برای مثال به شی جین پینگ، حکومت چین (۲۰۱۴): محل ۳۵۲]. (۸). شی روشن ساخته است که چین در جهت مارکسیست – لنینیست است، اما در مراحل اولیه سوسیالیسم است. باتوجه به این‌که فساد به مدت طولانی وجود داشته است و به طور کامل ریشه‌کن نشده است (اگر چنین چیزی ممکن باشد)، و باتوجه به رشد شمار چینی‌های میلیاردی (۹)، و با توجه به ضریب جینی بالا (۱۰) نظر شما درباره «سوسیالیسم با ویژگی چینی» چیست؟

جف جی. براون: «کارشناسان چینی» موفق شناخته شده تجاری پایداری وجود دارند، که تجربیات مشابهی مانند من ندارند که ۱۳ سال در اینجا زندگی کرده‌ام، و هنوز هم زندگی می‌کنم. آن‌ها چینی را می‌بینند که حدس می‌زنند و یا

پروژه افسانه‌آمیز عقاید غربی خودشان را بر آن می‌گذارند. این مفاهیم در میان ستون پنجمی‌های داخلی، انواع اتاق‌های تجارت، چین‌هراسان، تبعیدیان (مهاجران) منتظر از کمونیست و کسانیت که در داخل سرخ‌ها را طعمه کرده اند، ترویج شده است. در طرف دیگر این طیف، حباب مریبان هم‌فکر و روشن‌فکرانی وجود دارند، که اقتباس ابزارهای سرمایه داری چین جهت ایجاد ثروت مورد نیاز مارکسیسم به سوی تکامل کمونیسم توانگر را رد می‌کنند.

هنگامی که آنها به این‌جا سفر می‌کنند، آنها در حباب‌های پنج ستاره خودشان در این‌جا حرکت می‌کنند و آن‌ها از یک‌طرف، اطلاعات و عقاید خودشان را از همان محیط امپریالیستی و استعماری و یا از طرف دیگر از ایده آلیست‌های کمونیسم می‌گیرند. من این‌را بدین‌جهت می‌دانم، که در گذشته درگروه اول بودم، تا این‌که در سال ۲۰۱۰ به چین برگشتم. بنابراین، من تأکید می‌کنم که برگشت به چین در سال ۲۰۱۰ آغاز یک سفر دگرگونی، در جرعه وجودم در این زندگی بود.

۹۹ درصد از غربی‌ها نمی‌توانند این واقعیت را قبول کنند، که امروز چین یک کشور، اقتصاد و مردم کمونیستی دارد. تا زمانی که من تحقیق کردم و کتاب ۴۴ روز سفر با کوله پشتی در چین: پادشاهی قرون وسطی در قرن ۲۱، با امریکا، اروپا و سرنوشت جهان در چشم اندازش (۱۱)، و کتاب صعود چین: راه سرمایه داری، مقصد سوسیالیست را نوشتم (۱۲)، من در میان این اکثریت عظیم بودم. تجارب و دانشی که من در چین کسب کرده‌ام، از سال ۲۰۱۰، به من اجازه داد که من تبلیغات پاولوفی غرب درباره شر کمونیسم و سوسیالیسم را برنامزدانی کنم.

چیزی که من یاد گرفتم اینست که از آغاز تمدن چین چیز زیادی تغییر نکرده است. چین مدت‌های طولانی قبل از این‌که کارل مارکس و فردریک انگلس آن‌را یک اصطلاح خانگی بسازند، کمونیست بود. با ضعف انسان از ظاهر کردن حس غرور از برتری بر دیگران (نژادپرستی)، اتخاذ ابزارهای به سبک بازار توسط بابا بیجینگ جهت ایجاد ثروت برای شهروندان به عنوان «تقلید سرمایه دارها» تلیق شده است. هر رهبر از زمان مائو تسه دونگ، تا شی جین پینگ همواره در این باره روشن بوده اند. طبق نظریه مارکسیستی، ما باید توانگر باشیم قبل از آنکه بتوانیم به کمونیسم اصیل و ثروت‌مند انتقال یابیم. ما جامعه سوسیالیستی را که برای آن سخت مبارزه کرده ایم رها نمی‌کنیم. بنابراین، ما جنبه های خاصی از سرمایه داری را به کار می‌گیریم که به اندازه کافی ثروت‌مند شویم، تا در نهایت، ما بتوانیم در هماهنگی کمونیستی زندگی کنیم. این تعریف سوسیالیسم با ویژگی چینی است.

چه تعداد از «کارشناسان چین» قانون اساسی چین را خوانده اند؟ آخرین نسخه اش توسط سوگلی «بازار آزاد» غرب، دنگ شیائوپینگ، در سال ۱۹۸۲ هدایت شد. این قانون اساسی مانیفیستیست مخالف، اصولی، ضدسرمایه داری، ضداستعماری و ضدامپریالیستی، و پُر است از تحقیر ضمنی برای سرزمین آنگلوآروپائی و هر چیزی که در خدمت آنست.

پرچم جمهوری خلق چین پنج ستاره طلایی بر یک پس‌زمینه سرخ دارد. سرخ خالص یعنی کل کشور کمونیسم است. ستاره طلایی بزرگ بیان‌کننده حزب کمونیست چین است. چهار ستاره طلایی کوچک در مدار حزب کمونیست برای طبقه کارگر، طبقه کشاورز، طبقه کسب و کار کوچک و طبقه کسب و کار بزرگست. در دوره مائو، کارگران و کشاورزان بیشتر بر دو طبقه کارآفرین (بیزنس کوچک و بزرگ - م) برتری داشتند. پس از مائو، دنگ و تمام رهبران بعدی دو طبقه آخری را در اقتصاد چین، همراه با پشتیبانی قوی برای کارگران شهری و مردم روستائی ترویج کرده اند، که ثروت مورد نیاز جهت کمونیسم توانگر را ایجاد کنند. سال گذشته، چین به طور چشم‌گیری روند کسب مجوز کسب و کار را ساده کرد و میلیون‌ها مجوز صادر شد. حزب کمونیست چین روحیه کارآفرینی شهروندان خود را که برای توده ها فعالیت اقتصادی و اشتغال تولید می‌کند، دوست دارد.

بر روی زمین در این جا، هر سانتیمتر مربع از چین متعلق به عموم است. هیچکسی نمی‌تواند صاحب معاملات ملکی و مستغلات باشد، تنها ملک شخصی دارند. هر بانک، شرکت بیمه، هواپیمائی، راه آهن، سیستم زمینی، بندرها، فرودگاه‌ها و تمام جاده‌ها و بزرگراهائی که «مالیات» می‌گیرند، متعلق به مردمند. تمام رسانه‌ها، شرکت‌های تیلیفون، آب، گاز، برق و تسهیلات هسته‌ئی متعلق به مردمند. بابا بیجینگ بر بیش از ۱۰۰ بخش کلیدی از اقتصاد، از جمله کیمیائی، حمل و نقل بحری، محصولات کشاورزی، فلزات گران‌بها، تولیدکنندگان خودرو و کامیون، آهن، معادن، ساخت و ساز، هوافضا و دستگاه‌های خودکار هواپیما حکم‌فرماست. این لیست ادامه و باز هم ادامه دارد. املاک و مستغلات و مشارکت گسترده دولت در صنایع کلیدی چیزهائی هستند که مارکسیست‌ها (آنها را) «کنترول ابزار تولید» می‌گویند. بله، برخی از این شرکت‌های دولتی در باز سهام قرار داده شده‌اند. اما نسخه اصلی آنرا بخوانید. حداکثر سطح مالکیت سهام تنها ۳۰٪ است و از یکی کردن کنترول این سهام‌ها جلوگیری می‌شود.

در حالی‌که ده‌ها هزار روستا و شهرستان وجود دارند که هم‌تراز شرکت‌های دولتی‌اند که می‌توانند از نقطه نظر غربی «کارآمد» تر باشند، آن‌ها بستر ثبات اجتماعی و اقتصادی صدها میلیون شهروندی هستند که در خارج از مراکز عمده وابسته به پایتخت زندگی می‌کنند. بابا بیجینگ احمق نیست. آنها با تنظیم سیستم، اصلاحات و تحکیم طبق کتاب‌های (قانون اساسی و اساسنامه حزب - م) عمل می‌کنند، تا جامعه چین هم‌آهنگ بایستد و به طور کلی، برای توده‌ها، یا کودکان مرفه باشد.

اما شرکت‌های دولتی بزرگ سود بیشتر دریافت می‌کنند و به خوبی اداره می‌شوند. عده قلیلی از غربی‌ها می‌دانند که چین بزرگترین بانک دنیا (آی سی بی سی) و سه بانک دیگر از ده بانک رده بالا، دو تا از بزرگترین پنج کنسرن نفتی، بزرگترین کورپورات راه آهن و برخی از بزرگترین خطوط هوائی جهان، آهن، معادن، تولیدکنندگان خودرو و غیره و غیره را دارد. در سال ۲۰۱۵، ده تا از بزرگترین کسب و کار متعلق به مردم چین پس از مالیات مبلغ ۲۰۰ میلیارد دالر سود عظیم ترکیب شده داشتند. این کورپورات‌های «کمونیستی» مملو از پول نقد هستند و در سراسر جهان مشغول خریدند، از قضاء شرکت‌های خصوصی غربی را به بیزنس بیزنس «سرخ» متعلق به عموم تبدیل می‌کنند. برخی از معاملات تغییر بخش می‌دهند. شرکت کیمیائی چین (کیمچاینا) در مراحل نهائی خرید دومین کنسرن کشاورزی بزرگ جهان، سینجنتا (پس از اولین و بزرگترین شرکت جهان مونسانتو) است.

کیم، همان‌گونه که بدرستی اشاره کردید، شی جین پینگ می‌خواهد مطمئن شود که بابا بیجینگ و ۱/۴ میلیارد شهروند این کشور با روحیه و چشم انداز بسیار الهام‌بخش قانون اساسی ملی چین، همچین اساسنامه حزب کمونیست چین زندگی کنند. این، به رغم اتخاذ ابزارهای سرمایه داری جهت گسترش ثروت کشورست. درست پس از چیزی که دکتر دستور داد، پس از یک نسل از وسترنیزه (غربی) کردن فرهنگی و اجتماعی، او بدترین کابوس امپریالیسم غربی ست.

تا آنجائی که به ادعای احمقانه آقای پتراس از «فساد عظیم و گسترده مقامات دولت - حزب» بر می‌گردد، اگر این تا آن عمقی که او اظهار می‌کند حقیقت داشت، پس چرا اقتصاد چین تقریباً ۷٪ سالیانه بین ۱۹۴۹-۷۸ و ۱۰٪ در سال، از آن زمان بی‌بعد رشد کرد؟ اگر حقیقت داشت، چگونه بابا بیجینگ یک میلیارد نفر را از فقر نجات داد، بزرگترین و سریع‌ترین رشد طبقه متوسط در سیاره را ایجاد کرد، لازم به ذکر نیست که اخیراً یک میلیارد جدید هر هفته ایجاد می‌کند؟ اگر این‌طور بود، پس چرا بابا بیجینگ برای ۱۵ سال گذشته همچنان رشد می‌کند، در نظرسنجی‌های انجام شده توسط شرکت‌های غربی مانند گالوپ و پیو بیش از ۸۰٪ سطوح رضایت عمومی به دست می‌آورد؟ دست‌ها پائین، چین محبوب‌ترین دولت جهان در میان شهروندان جهان است.

شیپور بی امان رسانه های غربی درباره فساد «گسترده» چین یک ستراتیژی تبلیغاتی کلاسیک است که می خواهد توجه را از مرداب های متعفن شخصی، فساد مالی و اخلاقی که تقریباً از هر شرکت و نهاد سیاسی واشنگتن، نیویورک، لندن، پاریس، بروکسل و، و، و تراوش می کند، منحرف سازد.

البته فساد در اینجا وجود دارد، همچنان که همه جا وجود دارد و برای تمدن بی تحرک برای ۸۰۰۰ سال گذشته وجود داشته است. در چین، صدها هزار نفر از دولت و کسب و کار تنبیه می شوند، از جریمه گرفته، تا از دست دادن مشاغل، تا زندان با اعمال شاقه و اعدام برای تبهکارترین ها. شما نمی توانید آرزو کنید که یک کورپورات یا کلامبردار سیاسی در چین باشید. بهتر است که در اجتماع سرزمین آنگلو اروپائی غارت و تجاوز کنید، جایی که در بدترین حالت، شما باید جریمه نسبتاً کمی بدهید و حتی عذرخواهی هم نکنید، در حالی که برای احمق ها و بازندگان از جت و یا قایق خصوصی خود دست تکان می دهید.

با انقلاب نئولیبرالی ریگان و تاچر در غرب، که به سرعت بر بسیاری از جهان پراکنده شد، مبارزه با فقر از مد افتاد، به جز در کشورهای کمونیستی، مانند چین، کوبا، کوریای شمالی و اریتره، و بعدها در گروه آلبای امریکای لاتین (اتحاد بلیواری برای مردم امریکای ما). هر بار که رئیس جمهور شی جین پینگ و نخست وزیر لی کیچیانگ از سفر دیپلماتیک موفقیت آمیز خارج برمی گردند، هر دو همواره به تلویزیون ملی می روند، مناطق کمتر توسعه یافته چین را نشان می دهند تا مسؤلیت اخلاقی سوسیالیستی را جهت توزیع مجدد ثروت مردم برای بدبخت ترین اقتصاد به یک سطح مناسب از احترام و باوری به ارمغان بیاورند. هیچ رهبری دیگر از گروه کشورهای جی ۲۰ وجود ندارد که حتی درباره حذف فقر حرف بزند. و این تنها جمهوری چین نیست. بابا بیجینگ ۴۰۰ میلیارد یوان (حدود ۶۵ میلیارد دلار) کنار گذاشته است که این اتفاق (از بین بردن فقر در چین - م) قبل از سال ۲۰۲۰ اتفاق بیفتد.

من با شماری از مقامات دولتی چین صحبت کرده ام و اغلب اولین چیزی که آنها اعلام می کنند نابرابری درآمد و شاخص ضریب جینی (فقر مردم کشور) است. آن ها به من می گویند که بنابر حافظه تاریخی، چنانچه ثروت یک کشور به طور منصفانه بین همه شهروندان به اشتراک گذاشته نشود، هیچ دولتی نمی تواند زیاد حکومت کند. وقتی که شاخص ضریب جینی چین به ۰/۴۵ در سال ۲۰۱۲ رسید (در دوره مائو ۰/۱۵ بود)، بابا بیجینگ در حال سکنه بود، اما بلافاصله با مالیات های تصاعدی تر، مزایای اجتماعی (معرفی درمان و مراقبت های عمومی و درآمد باز نشستگی تضمین شده) و زیرساخت مردم گرا (خانه های استراحت، مراکز اجتماعی، کلینیک ها، بیمارستان ها، مسکن مقرون به صرفه) شروع به تغییرات قابل توجهی کرد. اکنون شاخص ضریب جینی چین به حدود ۰/۴۲ کاهش یافته است و هدف اینست که مطمئن شوند به پائین ۰/۴۰ برود و همان جا بایستد. اگر اقدامات به کار گرفته به این هدف نرسد، طبقه میلیاردی قدرت مند چین می تواند انتظار خارج شدن تکه بزرگی از (پول) جیب شان را داشته باشند. شی جین پینگ حتی شاخص ضریب جینی چین را در آدرس نطق اصلی خود برای اجلاس ۵-۴ سپتامبر جی ۲۰ ذکر کرد، و هشدار داد که سطح کنونی جهانی ۰/۷ و عروج آن، حاکی از نشانه ناخوشی نژاد بشری است. به جز بابا بیجینگ، همچون حذف فقر، هیچ کدام از رهبران جی ۲۰، هرگز از خطرات شاخص ضریب جینی بالا چیزی ذکر نکرده اند.

کیم پیترسون: یک دام سرمایه داری که چین عمدتاً اجتناب ورزیده، نئولیبرالیسم است. شرکت های دولتی سنگ بنای اقتصاد چین باقی مانده اند («... ما باید بدون تزلزل اقتصاد عمومی را توسعه داده و تحکیم کنیم، و برای نقش مقدم مالکیت عمومی پافشاری کنیم، به اقتصاد دولتی نقش کاملی دهیم، و پیوسته نشاط، اهرم قدرت و تأثیرش را افزایش دهیم.» نگاه کنید به سخنرانی شی ۱۲۷۴). همان گونه که شما اشاره کردید، بانک های بزرگ چین عمدتاً متعلق به

دولت‌اند (کتاب صعود چین، ص. ۱۹۹)؛ بنابراین، در چین هیچ کمک مالی (از طرف دولت) برای بانک‌های خصوصی و سهام داران وجود ندارد. وقتی که در مقایسه با سلب مالکیت‌هایی که علیه صاحبان خانه ها و کمک مالی به نهادهای خصوصی در امریکا می بینید، این به شما چه چیزی می‌گوید؟

جف جی. براون: وقتی که بابا بیجینگ درباره اصلاحات ساختاری و رشد اقتصادی از طریق سرمایه گذاری صحبت می‌کند، در این جا غربی‌ها چیزی را می‌شنوند که مایلند بشنوند. آن‌ها را فریب داده اند که این به معنای خصوصی سازی املاک و مستغلات و فروش همه شرکت‌های دولتی چین به گلدمن ساکس با قیمت بسیار پائین است. تا زمانی که حزب کمونیست چین در قدرت است، هرگز این اتفاق نمی‌افتد. اصلاحات و سیاست در درون چارچوب کمونیستی می‌ماند. خلاص.

هر مدیرعامل شرکت، هیأت مدیره، علم و فن آوری، وزارتخانه و بخش مدیران در شرکت‌های دولتی چین زبان آتشین اعضای حزب کمونیست چین هستند و اگر آن‌ها مایل به حفظ شغل خود باشند، باید منصوب باشند و به قوانین اساسی ملی و حزب (کمونیست) وفادار بمانند. اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها دهه‌ها صرف کرده اند تا از طریق رده بالا بیایند، از روستا شروع کرده اند، سپس در شهرستان، استان، منطقه و سرانجام به سطح ریاست در کسب و کار ملی رسیده اند. رئیس جمهور شی جین پینگ، نخست وزیر لی کیچانگ و اکثریت قریب به اتفاق سیاستمداران سطح بالای چین به همین صورت بالا آماده اند، اما در طرف دولت، نه کسب و کار. ببخشید وال استریت، اما مدیران چین از شما بسیار برترند، بدین دلیل که اولین هدف آن‌ها اینست که به بابا بیجینگ کمک کنند تا ثبات اجتماعی و هماهنگی مردمی را حفظ کنند. انتظار سود دارند، اما کسب سود در درجه دوم قرار دارد. کسب و کارهای غربی چنین نوع مسؤلیت های اجتماعی و اقتصادی سنگینی ندارند. بیانیید صادق باشیم: تنها هدف بیزنس‌های غربی کسب حداکثر سود است و شرایط انسانی برایشان اصلاً مهم نیست چه برسد که در درجه دوم باشد (شرایط انسانی به جهنم).

به همین دلیلست که بانک‌های چین بیشتر از غرب در کمک به بدهی بد عادت کرده اند. بیرون انداختن مردم از خانه هایشان به دلیل دیرپرداخت های وام مسکن خود یک حرکت بسیار بد و فرومایه است. در چین کسب و کارهای متوسط و کوچک زحمتکش به دلیل شرایط سختی که دارند در حراج بانک فروخته نمی‌شوند. بانک‌های متعلق به مردم چین تا آنجائی که امکان دارند با مشتریان خود کار می‌کنند که از اختلال اجتماعی سلب وام خانه خانواده یا کسب و کار جلوگیری نمایند. همیشه این اتفاق می افتد، اما تنها به عنوان آخرین راه چاره.

کیم پیترسون: چند هفته قبل، یک دنمارکی از شمار بی‌خانمان‌هایی که در ونکوور مواجه شده بود، ابراز تعجب کرد. پاسخم این بود که سرمایه داری کانادا چین نیست که فقر زدانی (۱۳) برایش یک هدف ملی تا سال ۲۰۲۰ باشد. در (پانین) جنوب، ۴۷ میلیون امریکائی در منجلاز زیر خط فقر فرو رفته اند (۱۴). چرا حذف فقر در امریکا یک هدف ملی نیست یا برنامه ای ندارد؟ و چرا حذف فقر در چین با سرخط های بانر غرب تبریک گفته نمی‌شود. این سؤالیست لفظی درباره آن‌چه که ما درباره رسانه کوریوراتی غرب می‌دانیم.

جف جی. براون: در چین محله های کثیف و پرجمعیت فقیر نشین وجود ندارند. یک جمعیت عظیم ۳۰۰ میلیونی شناور وجود دارد که از شهری به شهری برای مشاغل سطح پائین، مانند ساخت و ساز، رستوران و کارگران بهداشتی (سیستم تخلیه فاضلاب) در حرکت‌اند. آن‌ها زندگی سختی در مسیر راه خود دارند، در محله های موقت زندگی می‌کنند، کار بدنی انجام می‌دهند و در یک جا بند نمی‌شوند. من هزاران نفر از آنها را دیده ام و با چندتائی صحبت کرده ام. آنها شغل با درآمد کافی دارند، و اکنون مانند میلیون ها نفر در سرزمین آنگلوآروپائی، گرسنه و دچار سوء تغذیه نیستند. تعداد

انگشت شماری گدا وجود دارند، که اغلب معلولند، و با توجه به جمعیت شهرهای چین، آنها زیلیون (بی نهایت) یک درصدند. و سپس آن ۷۲ میلیون چینی هستند که اکنون شناخته شده و در فقر مفرط زندگی می‌کنند که هدف بابا بیجینگ قرار گرفته اند تا سرنوشت فعلی آن‌ها (فقر) را تا سال ۲۰۲۰ حذف و زندگی آن‌ها را بهبود بخشند.

غربی‌ها دوست ندارند که این را بشنوند، اما اگر یکبار پرده را برداریم و به واقعیت عینی در خانه (غرب - آمریکا) و چین نگاه کنیم، پاسخ روشن است: چین سرطان‌های اقتصادی و اجتماعی و نابرابری وحشتناکی مانند غرب ندارد، بدین‌جهت که کمونیست است. یا، اگر برای شما خوانندگان آسان‌ترست که هضم کنید، آن‌ها آن‌را سوسیالیسم با ویژگی چینی می‌خوانند. این کشور بدین‌دلیل که کمونیست است دیوانه وار کار می‌کند تا فقر را در چهار سال آینده حذف نماید.

کیم پیترسون: ما اغلب از رسانه های دولتی - کورپورات غربی درباره انکار حق تعیین سرنوشت (۱۵) تبتی‌ها همراه با محکومیت چین برای نقض حقوق بشر می‌شنویم. در واقع، همه کشورها باید برای نقض حقوق بشر سرزنش شوند. با این‌حال، آیا کانادا، استرالیا، آنتیواروا (نورث آیلند معروف به ماآوری - بومیان زلاند نو) و آمریکا هرگونه اصطلاح سیاسی یا اخلاقی برای احترام به استانداردهای شناخته شده جهانی عدالت یا خیر دارند، که حقوق بشر چین را محکوم می‌کنند، وقتی که این کشورهای غربی از طریق نسل‌کشی و حفظ سلب مالکیت از مردم اصلی بومی خود به وجود آمده‌اند؟

جف جی. براون: چین قرن‌های زیادیست روابط و همکاری حکومتی با تبت دارد. ریچارد نیکسون در سال ۱۹۷۲ به چین آمد، که جمهوری خلق را به رسمیت بشناسد. بخشی از قرارداد امضاء شده با مائو تسه دونگ آن بود که تبت و شین‌جیانگ بخش‌های جدانشدنی از جمهوری خلق هستند. این مانند اسرائیلی‌ها نیست که حضورش در فلسطین برای هزاران سال جزئی تا هیچ بود، و سپس به آن‌ها حمله شد، و از طریق نسل‌کشی و تروریسم، زیر نظر استعمار و همکاری عمو سام و بریتانیا سرزمین‌های اعراب و مسیحیان به سرقت برده شد. چین و تبت تاریخ و اغلب ازدواج مشترک دارند، که به یک هزاره و یا بیشتر برمی‌گردد. تکزاس، جزیره کرس (۱۶) و نیوفاندلند (۱۷)، اسماً برای دوره کوتاهی در تاریخ مستقل بودند، اما به جای ملی (اصلی) خود برگشتند. مشابهش برای تبت، و شین‌جیانگ حقیقت دارد و برای تایوان، هنگ کنگ و ماکائو نیز همین خواهد بود.

زمینه اخلاق غربی؟ اخلاق غربی نژاپرستی، درنده خوئی، تجاوز، چپاول، غارتگری، نسل‌کشی، جنگ و برده‌فروشی، تخریب محیط زیست، توسعه طلبی، استعمار، امپریالیستی و تمدنی عمیقاً جنائیست. اما این اخلاق غربی همچنان با خوشحالی حداقل یک میلیارد انسان خواهر و برادر را از سال ۱۹۴۵، همه با نام خدا و سود و مال لوکس کشتار و قتل‌عام کرده است. رقم یک میلیارد انسان محافظه کارانه است. دارامپال (۱۸)، روشن‌فکر بزرگ هند، به دقت تاریخ و ثبت آمار و سرشماری را در آنچه که هند مستعمره بود مطالعه کرده است. او محاسبه کرد که بریتانیا به تنهایی باعث مرگ زودرس حداقل ۱/۵ میلیارد نفر در شبه قاره هند است. این رقم به احتمال زیاد در سراسر جهان دوبرابر آن است. اما حتی یک میلیارد کشته با چندین اندازه بر همه مرگ‌های زودرس ناشی از ترکیب روسیه، چین، آمریکا، آسیا و آفریقا سایه می‌افکند. نمی‌توانید این حقایق را در هیچ‌یک از کتب درسی یا مراجع غربی پیدا کنید. سکوت سانسور پاتولوژیک (آسیب شناسی) همراه با اسطوره چرب و نرم ریاکارانه، کرکننده است.

درباره نویسنده:

براون علاوه بر سال‌ها زندگی در چین، در اوکلاهوما بزرگ شده و از دانشگاه ایالتی اوکلاهوما فارغ التحصیل شده است به تجربه دریافته است که جنگ‌های امپریالیستی ساخت آمریکا و صعود چین ضدامپریالیست را، که اکنون در هم‌آهنگی با روسیه است مقایسه و تجزیه و تحلیل کند، و پرمحتوا، با جزئیات محاوره‌ای شرح دهد. جف جی. براون نویسنده کتاب صعود چین است و می‌توان با او از طریق ایمیل، فیس بوک و تویتر تماس بگیرید:

Jeff Brown can be reached at [China Rising](#), jeff@brownlanglois.com, [Facebook](#), [Twitter](#)

منابع:

(۱)-

<http://chinarising.puntopress.com/>

(۲)-

<http://chinarising.puntopress.com/about-the-author/>

(۳)-

<https://ganxy.com/i/88276/jeff-j-brown/44-days-backpacking-in-china-the-middle-kingdom-in-the-21st-century-with-the-united-states-europe-and-the-fate-of-the-world-in-its-looking-glass>

(۴)-

https://en.wikipedia.org/wiki/Purchasing_power_parity

(۵)-

<http://petras.lahaine.org/?p=2019>

(۶)-

<http://articles.latimes.com/2004/sep/09/business/fi-deng9>

(۷)-

<http://petras.lahaine.org/?p=2052>

(۸)-

<https://www.amazon.com/Xi-Jinping-Governance-English-Language/dp/160220408X>

(۹)-

<https://www.forbes.com/china-billionaires/list/#tab:overall>

(۱۰)- ضریب اندازه گیری نابرابری مردم یک کشور. برای اطلاعات بیشتر به ویکی پدیا مراجعه کنید:

is a measure of statistical dispersion intended to represent the income or wealth distribution of a nation's residents, and is the most commonly used measure of inequality. It was developed by the Italian statistician and sociologist Corrado Gini

(۱۱)- منبع ۳.

<https://ganxy.com/i/88276/jeff-j-brown/44-days-backpacking-in-china-the-middle-kingdom-in-the-21st-century-with-the-united-states-europe-and-the-fate-of-the-world-in-its-looking-glass>

(۱۲)-

<https://ganxy.com/i/113798/jeff-j-brown/china-rising-capitalist-roads-socialist-destinations>

(۱۳)-

http://english.gov.cn/news/top_news/2015/12/25/content_281475260355060.htm

(۱۴)-

<http://www.povertyusa.org/the-state-of-poverty/poverty-facts/>

(۱۵)-

<http://dissidentvoice.org/2008/04/the-tibet-question-is-self-determination-as-a-principle-absolute/>

(۱۶)-

<https://en.wikipedia.org/wiki/Corsica>

(۱۷)-

https://en.wikipedia.org/wiki/Newfoundland_and_Labrador

(۱۸)-

<https://en.wikipedia.org/wiki/Dharampal>

برگردانده شده از:

What Does the Rise of China Mean for the Rest of the World?

Interview with China Rising author Jeff Brown

By Kim Petersen

<http://www.informationclearinghouse.info/article45467.htm>

یادداشت:

بدون آن که قصد اهانت به آقای براون را داشته باشیم، باید بیفزائیم گذشته از آن که در یک نظام سوسیالیستی هدف از تولید نه بردن سود، بلکه رفع نیازمندیهای مردم است. چیزی که در مقطع کنونی نظام حاکم چین فرسنگها از آن فاصله دارد. اصولاً تخریب ساختار سوسیالیستی و مصادره دستاورد های انقلابی خلق، چیزی نیست که بتوان آن را یک شبه و توسط یک فرمان اجرائی نمود. در نتیجه اگر امروز و تا هنوز در بخش هایی از اقتصاد چین، مالکیت جمعی بر وسایل تولید وجود خارجی دارد، - به شکل سرمایه داری انحصاری دولتی- نباید بدان معنا فهمیده شود که گویا چین هنوز هم یک کشور سوسیالیستی می باشد. چه چین بعد از مرگ صدر مائو، کشوریست که با سرعت غیر قابل تصویری به سمت سرمایه داری حرکت نموده، در برخی از زمینه های ساختاری هیچ تفاوتی با بقیه جهان امپریالیستی ندارد.

اداره پورتال AA-AA